

حکایتی جالب از امیر کبیر

۱۰ خرداد ۱۳۹۳ ساعت ۲۶:۲۰

... امیر نظام هفته ای دو روز مستمرأً بدوازه غربی تهران می رفت و در بالاخانه دروازه می نشست و هر متاعی از خارجه وارد می کردند، در گمرک نگاه می داشتند تا امیر نظام آنها را معاینه نماید و هر جنسی را که صلاح نمی دانست به ایران وارد شود حکم به استرداد آن می داد.

... امیر نظام هفته ای دو روز مستمرأً بدوازه غربی تهران می رفت و در بالاخانه دروازه می نشست و هر متاعی از خارجه وارد می کردند، در گمرک نگاه می داشتند تا امیر نظام آنها را معاینه نماید و هر جنسی را که صلاح نمی دانست به ایران وارد شود حکم به استرداد آن می داد.

و از این جهت تجار و بازرگانان هر جنس جدیدی را از امتعه خارجه می خواستند به ایران حمل کنند ابتداء نمونه ای از آن را می آوردن و به امیر نظام ارائه میدادند. هرگاه اجازه ورود می داد وارد می کردند والا معامله و حمل آن را موقوف می داشتند. و مرحوم آقا علی از معین الدوله احمد میرزا حکایت می کرد که یکروز با امیرنظام بدوازه امام زاده حسن(دوازه قزوین) رفته بودم برای تماشای امتعه خارجه که تجار از نظر امیر می گذرانیدند، و چون بنشستم یکنفر از خرازی فروشان صندوقی پیش گذاشته و نمونه ها از امتعه خارجه بیرون می آورد و امیر یک یک را دیده و از قیمت و خواص آنها سوال کرده و اجاره ورود یا رد آن را می فرمود. تا آنکه قوطی مقوایی باز نموده و شاخه گلی مصنوعی بیرون آورده بدست امیرنظام داد و شاخه ی آن از مفتول نازک آهنی و برگ و گل آن پارچه های رنگین و پرهای لطیف بعضی طیور بود. فرمود صنعتی طریف نموده اند لیکن فایده و مورد استعمال آن را بگویی. آنمرد گفت زینتی است که نسوان بالای پیشانی و موهای پیش سر نصب می کنند. فرمود قیمت آن چیست؟ عرض کرد پانزده قران. گفت اگر کسی چند روزه این زینت را که خریده و فی الجمله مستعمل شده بخواهد بشما بفروشد یا گرو بگذارد تا چه مقدار باو وجه نقد می دهید؟ آنمرد گفت وجهی در ازای آن نمی توان داد زیرا که پس از استعمال به پشیزی نمی ارزد. امیرنظام فرمود این متاع و مانند آنرا که پس از استعمال به پشیزی نیزد البته وارد نکنید که مورد سیاست سخت خواهد شد.

معین الدوله گفت چون ظرافت و نیکی صنعت این زینت زنانه در نظرم خیلی جلوه کرده بود، بی اختیار گفتم با آنکه زیوری کم بهاست، چرا قدرن فرمودید که نیاورند. امیر گفت شاهزاده والا برای امثال من و شما خریداری آن ضرر و اهمیتی ندارد. لیکن یقینی است که چون استعمال این زینت در نسوان اشراف و اعیان، متداول و معمول شد، البته تجار و رعایای با ثروت نیز برای زنان خود ابتياع خواهند کرد و در حمام های عمومی که با این زینت می روند و خودنمایی می کنند، زن های مردم بی ماشه مانند

سبزی فروش و نظایر او تماشا کرده و نفووس سرکش ایشان با آرزو و حسرت به هیجان آمده به خانه روند و مردان بیچاره‌ی خود را که با رنج و مشقت بیش از روزی دو یا سه قران عاید ندارند دچار صدمات گوناگون کرده و با عربده و جدال و یا با غنج و دلال و اگر نه با مکر و فریب و خدعاًهای عجیب و غریب، آن بیچاره را ناچار کرده و به خریداری آن با دخل چند روزه خود مجبور و گرفتار سازند و او را به قرضی یا شاید سرقته دچار نمایند که به جز و خامت عاقبت نتیجه‌ای نبرند. و هر گاه پس از دو سه روز سوت شهرت آن زن تحفیفی یافت و درماندگی شوی و گرسنگی خود را دیده و راضی شود که صرف نظر از آن کند، نتواند به قیمت آن پنج شاهی که خرج یک ناهار ایشان است فراهم نماید. راوی گفت پس از این نتیجه‌ای نبرند. تقریر امیر نظام شاخه گل را به قیمت مرقوم بگرفت و به ارباب صنایع ارائه داد و تشویق نمود تا مانند آن را بساختند و به بهای مناسب بفروختند.

منبع: نامه‌های امیر کبیر به انضمام نوادر الامیر، تصحیح و تدوین از سید علی آل داود، صفحات ۳۰۶ و ۳۰۷.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۲۲۲۵/امیر-کبیر-حکایتی-جالب>